

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یادداشت: با تشکر از نویسنده، شاعر و سخنور توانای میهن، آقای "ش. آهنگر" که عمری را در مبارزه به خاطر آزادی افغانستان و بهروزی مردمان آن سپری نموده و یکی از چهره های شناخته شده و مطرح در جنبش آزادیخواهانه و انقلابی کشور به شمار می روند، که همکاری شان را با پورتال مبارز و زنجیر گسل "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" آغاز نموده نشر آثار گرانبهای شان را که هر یک چکیده از تجارب پر بار مبارزاتی شان به شمار می رود، به وسیله پورتال ما به پیش می برند. ما ضمن آنکه تشریف آوری شان را به پورتال آزادگان خیر مقدم می گوئیم، امید می بریم تا پورتال به دوام تبلور آن در گذشته همچنان محراق تمرکز نیروهای ملی و انقلابی باقیمانده، صفحات آن همیشه از مطالب ارزنده و پر بار فرزندان راستین وطن مزین باشد.

به امید تزئید همکاری نیروهای ملی و انقلابی کشور

پورتال AA-AA

از: ش. آهنگر

۰۳.۰۴.۰۹

## جنگ و تأثیرات آن بر تکامل اوضاع سیاسی – نظامی

### افغانستان

#### پیشگفتار

تاریخ دو دهه واندی در افغانستان تاریخ جنگ است. جنگ مردم با کودتاگران خلقی - پرچمی، جنگ خونین و نابرابر برضد تجاوز شوروی، جنگهای ویرانگر و هستی برانداز تنظیم های جهادی بر سر قدرت، جنگ وحشیانه طالبان، بمباردمان کشور ما توسط امریکائی ها و سرانجام این همه جنگ و خونریزی، ویرانی و دربدری، اشغال افغانستان توسط نظامیان امریکا و متحدینشان و مستعمره شدن کامل کشور.؟؟؟

نسلی که در آغاز جنگ تولد شده اکنون به ۲۸ سالگی و در اوج جوانی رسیده است و میتواند ببیندش و حق دارد که به پرسد این چگونه جنگی بوده است؟ چرا نسل قبل از او چنین کرده اند؟ چرا باید برضد تجاوزی قیام کرد و پس از سالها رنج و قربانی و ویرانی منقاد تجاوز دیگر شد؟ علت این واپسگرایی چیست؟ عوامل آن کی ها هستند؟

و هزاران پرسش دیگر. متأسفانه روند حاکم بر کشور ما را هم طوری جهت داده اند که در آن "هرکس به فکر خویش است" و مرجعی که بتواند پاسخ درست به این پرسشها بدهد و به شرح علل و عوامل قضایای که بر ما تحمیل شده و طبق برنامه مدون، کار بدینجا کشیده شده، بپردازد، در دسترس نیست. لذا پرسشها همچنان بی پاسخ میمانند و نسل موجود ما که باید با تکیه برگزیده و آگاهی از حال، راه آینده را بگشاید، بی پشتگاه میماند و سرگردان.

ما برآن شدیم که برای رفع این کمبود مقداری از تحلیل ها و برخوردهای را که در موارد مختلف به قضایای عمده، طی این دو دهه صورت گرفته و در آن از درغلتیدن به چنین سرنوشتی هشدار داده شده است گرد آوری کنیم و دوباره به دست نشر بسپاریم تا مردم و به ویژه نسل جوان ما بدانند که برجیش عظیم و خونین ما چه مداخلات، تحمیلات و جفاهای صورت گرفته و چگونه چهره و جهتش مسخ و منحرف شده است. این جنبش که با موج خونس سوسیال امپریالیسم شوروی را به حیث یک دشمن خطرناک انسانیت به خاک یکسان کرد، میبایست تاج قرن میشد. ولی به دست امریکا، اعراب، همسایگان جفاکار ما و تنظیم های جهادی وابسته شان دگرگونه گشته و به ازای آزادی و سربلندی به بردگی و درماندگی کشیده شد.

ما معتقدیم که مردم، به ویژه نسل جوان با مطالعه این اسناد به پس منظر جنبش آشنا میشوند و به عوامل چنین عاقبتی نفرین میفرستند و از آن دوری میجویند و در عین حال میتوانند بدانند که در متن هیاهوی مداخله گران و عمال شان فریاد های آزادنشانه نیز طنین افکن بوده و علی رغم خطرات و قربانیها، نیروهای آزادیخواه جنبش در همه عرصه ها حضور داشته و طبق رسالت خود، حتی در شرایط کاملاً مخفی، افکار شانرا مشخص و روشن به جنبش رسانده اند؛ ولی اثر این تحلیلها و هشدارها در هیاهوی اجانب و مزدوران شان ضعیف و کم رنگ ساخته شده است. به منظور چنین هدفی چند نوشته را که به یک قلم است برگزیدیم. یقیناً آثار پر بهای دیگری از نویسندگان دیگر نیز موجود است که باید تجدید چاپ شوند، تا حداقل گوشه ای از جنبش و تاریخ ما که از درخشش خاصی برخوردار است از زیر آوار بدرآید و به نسلهای کنونی و آینده روشن شود که همه واپسگرا و وابسته نبوده اند.

در سری نوشته های این کتاب، نوشته "جنگ و تاثیرات . . ." که طی مقالات مختلف و در زمانهای مختلف نشر شده بود برای حفظ تسلسل، توسط خود نویسنده مقداری بازنویسی شده است، عنوانهای دیگر کماکان با حفظ اصالت به چاپ رسیده اند. قطعه "افسانه اندوه" را از دفتر شعر چاپ شده "نه این بهار نیست!" برگزیدیم، چون به موضوعات این کتاب میخواند و از نظر محتوا جمعبندي اوضاعی است که وضع کنونی را نیز در خود دارد، لذا آنرا در اخیر ضمیمه ساختیم. امید است مردم، به ویژه نسل جوان ما با استفاده از این آثار بدانند که افغانستان چرا چنین شد.

ناشر

## جنگ و تاثیرات آن بر تکامل

### اوضاع سیاسی – نظامی افغانستان

شرح همه جانبه چند و چونی این عنوان با ژرفای نهفته در آن مستلزم نگرش ژرف و روش متکی بر بنیاد علمی جامعه شناسی و تلی از معلومات در ابعاد گونه گون، و ارزیابی برش وسیعتری از تاریخ تکامل جامعه افغانستان است، که به هیچ پنداری در يك كتاب و چند كتاب نمی گنجد، چه رسد به يك مقاله و یا حتي يك سري از مقالات، آنهم با این همه محدودیت. و اما وظیفه جنبش انقلابی است تا تدارك رهتوشه این سفر بندد و این وادی را هر چند ناكرانمند باشد ببیماید و کرانه مند و گویایش سازد، و سربه مهرش نگذارد تا دیگران و مابعد ها بدین گنجینه دست یابند. مانیز به عنوان قطره ای در بحریکران جنبش مردم خویش در میبایم که سنگینی این بار بردوش ماست و باری، اذعان داریم که تلاش ما در حمل این محمل در حد توش ماست، باشد تا فریاد ما، هر چند نارسا، در حکم کوچک جرسی گردد که رهسپران دیگر محمل بر بندند و سرانجام راه به منزل برند. چه دشمن، و ای چه بسا که دشمنان با تنش تارهای عنکبوتی از رسانه های گروهی و انباری از و سایل طبع و نشر و اصطیلي از ریزه خواران کج قلم و بد اندیش، سم کشنده استعماری و ارتجاعي را به جای شهد و داروی تقویتی در افکارجهان پخش و زرق میکنند. و بر آنند تا از تاخت و تاز ستوران بی لجام و پرهیاهوی تبلیغاتی - پرو پاگندی شان غباری بر لوحه یاقوت فام و گلخون جنبش ما ببیزند و مکدرش بنمایانند، که با این حال بیشك تا حدی دست و پا پیچ روشنفکران حقیقت گوی بی پیرایه میشوند. لذا برگرفتن این گرد سمي نیز ایجاب تمهیدات روشنگرانه با پهنای بیشتر را مینماید تا پس از آن بتوان دُر شهور حقایق را بدون پوسته فشری زاید دست و پا گیر عرضه کرد.

ما خواهیم کوشید در راستای مقالتی چند در جهت تمهید بر آوردن این مأمول بنپیم و هرگز نه بر آن پنداریم که هر آنچه باید، کردیم، بلکه معترفیم، هر آنچه مقدر و در توان است، میکنیم. و بر شماسست تا به علاوه سره و پایه کردن هستی ها و کاستی ها، زدودنی را سوا، و فزودنی را همراه و گویا کنید، که درین عرصه نیز رسالتی عظیم داریم. بگذار گامی، ولو کوتاه، برداریم.

جنگ به مفهوم وسیع آن و در کلام فشرده به معنی درهم شکستن اراده دشمن است و درهم شکستن اراده دشمن مستلزم صف آرائی و حمله در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، روانی، نظامی و... است. جنگ پدیده ایست اجتماعی و به گونه همه پدیده های اجتماعی، البته که دارای قانونمندی های ویژه ی مشخص است، و باری با تکیه بر آنها و در آن ریخت و قالب ها است که شامل پروسه تکاملی میگردد. نیروی متحرک جهت دهنده جنگ در يك سمت پویا، همانا مبارزه ای دوجهد آشتی ناپذیر تضاد، دنیروی متخاصم، دو نیروی درگیر در جنگ است. در جنگ عادلانه بیشك یکی ازین دو ذی حق است و بالنده و آن دیگری ناحق است و میرنده. و فقط آنکه ذی حق است انسانی است وجودش شایسته زیست و منطقش منطق کوبنده زمان، سوار بر رخس سبکسار تاریخ، همپای تکامل و رونده راهی با میعادگاه و منازل تاریخی و متکی بر اندیشه و تعقل که فقط آن دیگری به برخورد فزیکي وادارش میکند. و

اما آن دیگری قلدر است و حیوانی، طفیلی و پارازیتی و باید ضد حیاتش را تزیق کرد که حیات او از مرگ دیگران مایه میگیرد و او گرگ انسان است و برای رفع عطشش، که اصلاً رفع شدنی نیست میرود تا آن نخستین را فروبلد. راهش بیراهه، ورطه و لجنزاری مخوف و سیرش در جهت پرتگاه است و در خلاف تکامل. ناگفته پیداست آن يك ازین دو که بر رعم روند تکاملی قانونمند بهای اجتماعی مسیر حرکتش را برگزیده است و رویاروی قوای پویای اجتماعی، که روندگان همپای مسیر پیشرونده تکامل اند، صف بگیرد، میرود تا زوال خویش را بر صفحه تاریخ اجتماعی رقم زند، کامروائی چنین نیروئی به شهادت تاریخ زیانمند بوده و ویرانگر و آشوب خیز، تا آنجا که حلقه طنابش گردن راه انداز خودش را نیز گرفته و در ورطه نابودی کشانده است. و اما آنیکه به کشف و دریافت قوانین تکامل اجتماعی نایل آمده و با بهره گیری از آن و همپای آن به دگروشی ها و باژگونیها و آبادانی ها دست می یازد و گامزن است، بیشک به سویی شگوفائی میثابتد و میرود تا بر دفتر زمان، "بودش" را بود استوارش را نقشی پایا زند و به یقین برگ افتخار پیروزی به کف با کفایتش خواهد رسید. طبیعتاً پذیرفتنی است که چنین فتحی بزرگ بدون رنج و دشواری، بدون پذیرش مشقت و ضایعات، و ای چه بسا تادیبه بهای گزاف در وهم نمیگنجد، چه رسد به خرد و عقل.

گفتیم و پذیرفتیم که جنگ همچون انبوهی از پدیده های اجتماعی ابعاد گسترده دارد. گویاترش میسازیم، جنگ در بطن خویش انواعی از تضاد ها را آستن گونه حمل میکند، هرگاه یکی یا بیشتر ازین تضاد ها خطی سواي جهت بالنده و رشد پاینده تضاد عمده جنگ که شاخص و مبین خصلت و ماهیت جنگ، و تعیین کننده اساس و سرنوشت آنست، برگزیند و یا سرعتی تند تر و کند تر از حرکت قانونمند حل تضاد عمده اختیار کند، بدین معنی که با افزایش سرعت از قانونمندیها به جهد و یا باکاهش آن عقب افتد، یا سقط خواهد گشت و یا به عنوان موجود ناقص الخلقه یا به عرصه وجود خواهد گذاشت که گرم و سرد روزگار آنرا خواهد زدود و جایی برای زیستن او در ردیف پدیده های سالم و بالنده اجتماعی نخواهد بود.

جنگ در ابعاد گسترده اش پدیده ایست برای حاملینش دشوار و مشقت بار که تارسیدن به فرجام، دوگانگی و چندگانگی های متضاد را با خود حمل میکند. گاه امید بخش است و گهی سخت اسف انگیز، لحظه نهایت شادی آفرین و فرصتی دیگر بینهایت غمبار و اندوهگین (لحظات پیروزی و شکست) آنی نیروبخش و قدرت زا و لمحۀ توان فرسا و کرختی آور. جنگ سازنده است و آفریدگار، و فرساینده است و ویرانگر، آدم هایی را تا مرز انسان کامل رشد میدهد، سرپای شان را در همه ابعاد دگرگون میسازد و به موجوداتی نو با خصال ملکوتی مبدل میکند، هزاران دیگر را و اما به خون میکشد و هستی شان را از صفحه روزگار می زداید. جناح غیر عادلانه جنگ و یا به تعبیر دیگر جنگ غیر عادلانه هستی و آبادانی های ماحصل هزاران سال رنج و زحمت آدم ها را تل خاك میسازد. در جوار آن جنگ عادلانه که هدفش نابودی جنگ است انسانی ترین بناها را در قلوب انسانها منقوش میکند و راه اعمار پایای جامعه را میگشاید.

در جنگ همزیستی هائی از: نیاسودگی و دشواری این لحظه، آسایش و آرامش آن لحظه، اندوه و غم این گاه، شادی و سرور آنگاه، ضعف و فرسایش این لمحۀ، توانگری و بالش آن برهه، ویرانگری و نگون سازی این زمان و سازندگی و بالندگی آنزمان، محدودیت و تنگدستی حال و گستردهگی و فرادستی آینده، از بدبختی، فقر، آوارگی و اسارت امروز، از بهروزی، بهزیستی، آرامش، آسایش و آزادگی فردا مرتباً همراه است، و جنگ ناگزیر به حمل شان تا اتمام حیات خویش است. باری هر آنچه گفته آمدیم و خیلی ناگفته های دیگر اند که باید بدانیم و بشکافیم؛ چه همه شان رشته از مهره های رنگارنگی است که به تار جنگ در کشیده اند و هر آن نیروئی را که عزم پای نهادن درین

عرصه پر تلاطم است و جایگاهی و سنگری در جبهه تکامل تاریخ دارد، باید بر این تار و پود راه یابد، چه بدون ارزیابی جنس و رنگ مهره ها بر روی تار جنگ یا ندیده گرفتن تعویض جای و مقام مهره و نکاویدن تاثیراتش نمیشود دارای آنچنان نقشی در جنگ بود که نتایجش به طور نسبی پیش بینی شده و هدفمند و روشن باشد، چه بسا اتفاق می افتد که نبود احاطه درین مسایل جهت تاثیر نیروها را تغییر دهد و غیر مؤثر شود و حتی تأثیری منفی به جای گذارد و عمل خلاف خواسته از آب در آید. نتیجتاً چنین بیان میداریم که: با عدم شناخت از قوانین جنگ در همه ابعادش (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و...) یا نبود و شاید کمبود دریافت سیر حرکتی جنگها، مغشوش بودن مواضع نیروهای درگیر، بادرهم برهمی و ندادن آرایش سالم قوا، باعدم ارزیابی دقیق از توانمندی خود و طرف متخاصم در تمام ساحات، با روشن نبودن مسیر تکامل جنگ و تشخیص واضح جهت فردای آن، با متیقن نبودن به پیروزی قطعی، به اتکای واقعیات، نه توهمات پندارگرایانه و بالاخره دریک کلام میتوان گفت با در دست نداشتن برنامه علمی همه جانبه در جنگ نباید ثمره گیری در فردای آن انتظار داشت، و جنگ بی برنامه ستیزه ای بی جهت است، و در شکل نظامی اش نیز در یاگیری و "ایله جار" بودن تجسم پیدا میکند. حال میکوشیم وضعیت موجود مان را با این محک ها بسنجیم.

میدانید که کشور ما افغانستان با موقعیت ژئوپولیتیک ویژه اش درین زاویه گیتی در درازنای تاریخ پیوسته حیثیت گره گاه تجارت و محل تلاقی فرهنگهای شرق و غرب را داشته و خود نیز زادگاه فرهنگ پربراری بوده، که هر دو بعد این ویژگی ما را به اختلاط باشرق و غرب میکشاند و طبیعتاً کنش و واکنش متقابل به جای مینهادد است. ازجانبی منابع دست نخورده زیر زمینی و نیروی کار ارزان و هم تقریباً موقعیت معبر بودنش به سمت آبهای گرم اوقیانوس هند و خلیج فارس و عکس آن ازبهرند به جانب آسیای مرکزی و بحیره خزر یا کسپین دال برآن میشد که موقعیت کلیدی بیابد. زورآوران آزمند مشرق و مغرب در پی کسب این کلید و راه یافتن به گنجینه های مادی و معنوی آن برای غارت و چپاول، همواره کوشیده و از لشکر کشی ها و قتل عام انسانهای بیگناه و بی پناه نیز دریغ نکرده اند. ملت مانیز هیچگاهی این تجاوزات را بی پاسخ نگذاشته است، تجاوز وحشیانه امروز روس ها [زمان تحریر کتاب] به خاک ما و پاسخ دندان شکن مردم ما به آن را هم باید در همین راستا دید و این پاسخ را در شمار جنگهای عادلانه و رها نیبخش برشمرد، در غیر آن سیر به گمراهی خواهیم کرد. چنانکه هم اکنون میبینیم درحول و حوش جنگ مسلحانه (بخش نظامی جنگ) در نبرد مقاومت کنونی ملت ما گفت و شنود و پرس و جو های رنگارنگ مطرح است و بسا از پرس و جو ها و گفت و شنودها با پندار های جوانب مختلف، پشتاره اش را می بندد که میشود گفت در آن کمتر از بوته مطلوب میتوان سراغ جست، عده ای آغاز و ادامه جنگ را با ابرقدرتی به این نیرومندی به جنون (!؟) ما اطلاق میکنند. گروهی بیمارگونه ملت ما را از آغاز حرکتش وسیله دست این و آن اجنبی و یا مرتجع می پندارند که گویی نبرد کنونی افغانستان نبرد غولهای نظامی جهانی است و ملت قهرمان ما وسیله بی اراده ای آن و دلایلش را این کور مغزان نبود امکانات جنگی ما و وفور سلاح روس میآورند. جمعی هم دلسوزانه مقاومت دلیرانه خلق قهرمان افغانستان را معجزه ای عصر میدانند و بیغرضانه (!!)) و متحیر ناظر پایان اعجاز اند و... پندارها و تصوراتی ازین قبیل، هکذا در پیش بینی آینده این جنگ نیز رویاها و پندارها غلغله انگیز مغزهای نا اندیش، کم اندیش و حتا اندیشمند بی اطلاع از مایه و پایه جنگ میشود که هیچ کدام بازتاب کامل واقعیت عینی جنگ آزادیبخش ملت قهرمان افغانستان نیست. هم اکنون به شمار فراوان از آنها نیکه به نحوی و به مقصودی درین مسأله برخورد کرده اند و یا میکنند، جنگ ما آنقدر بغرنج و تودرتو است که فهم آن راز سر به مهر و طلسم دست نارس گشته است. ما درین راه نیز فتح باب

میکنیم و از برشمردن ویژگی های کشور و فرهنگ ما که به کرات مورد تجاوز قرار گرفته و از خصلت ضد تجاوزی ملت ما و پایداری اش در جنگهای دفاعی، پای گشودن این راز سر به مهر و طلسم دست نارس میرویم.

نخست نگاهی خیلی کوتاه در پیشینه تاریخی کشور مان میکنیم تا سنت پارینه ما معرف حالیه گردد و بتوانیم از کالبد شکافی جنگ موجود بر اساس پیشینه، دورنما را به تصویر بکشیم. روش شناسی علمی نیز بر آن است که آن برخوردی در شناخت پدیده ها ستوده و قرین به حقیقت میشود که پدیده مورد نظر را در پیوند تنگاتنگ آن با گذشته اش به بیند. روابط و پیوندهای درونی اش را با اثر گذاری متقابل بشکافد و کنش و واکنش های بیرونی را در نظر بگیرد و از سلسله بندی ارگانیک آنها بتواند پویه تکاملی و تنش واپسین پدیده را مشخص سازد. متکی بر این روش علمی پژوهش، علل و عوامل ادامه جنگ را بر می شماریم. و آنرا از ویژگی های ملت مظلوم، رزمنده، فداکار، حقجوی و آزادیخواه افغانستان آغاز می کنیم :

ادامه دارد